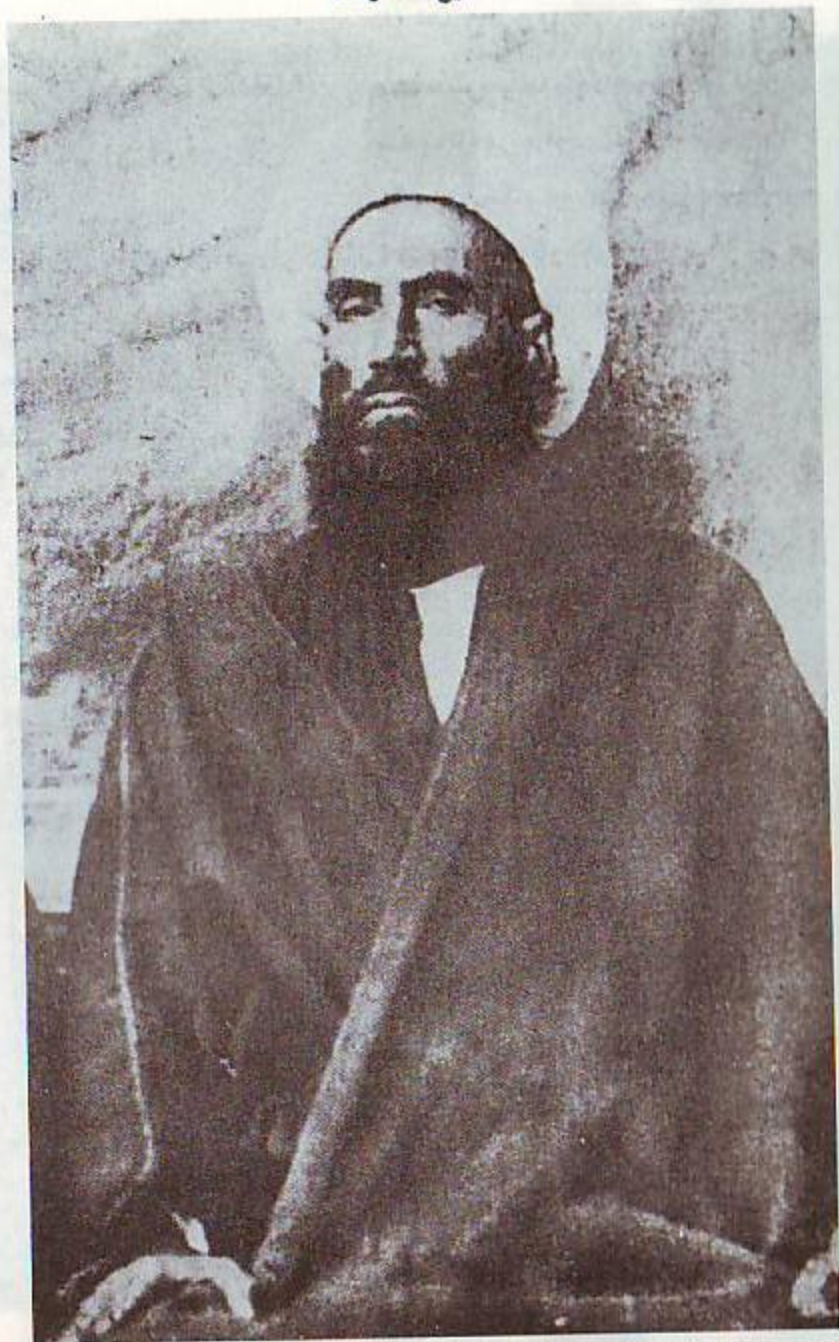




نمره سوسه صوراسرافیل را میرزا علی اکبر خان دخو از بادکوبه فرستاده . (ص ۱۹۴)

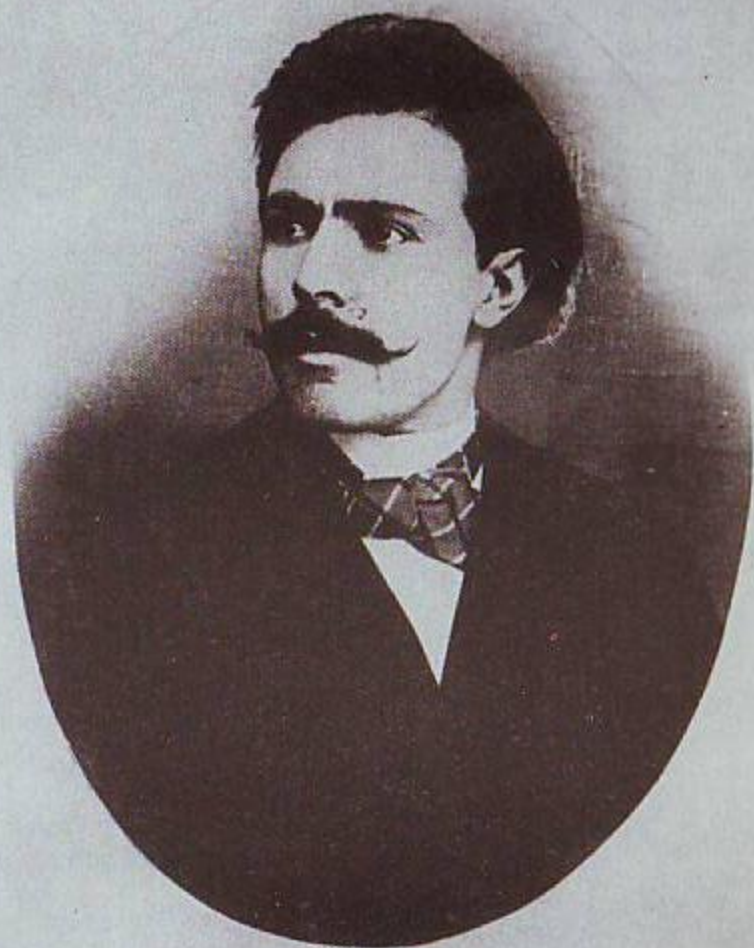
شیخ محمد واعظ



شیخ محمد واعظ در بالای منبر خیلی اشاره و کنایه گفت از مشروطه خواهان و خیلی تعجب کردم از نفاق این مرد. (ص ۱۸۹)



میرزا جهانگیرخان (موراسرافیل)



... از قرار مذکور جهانگیرخان را که روز دوم از این واقعه طناب انداخته بودند در وقت کشتن گفته بود: زنده باد مشروطه و اشاره کرده بود به زمین و گفته بود: ای خاک، ما برای حفظ تو کشته شدیم ... (ص ۱۶۲)

حاج سیاح و میرزا رضا کرمانی



در آنجا حاج سیاح و جمعی دیگر منتظر آمدن جناب آقای آقامیرزا محمد صادق بودند (ص ۱۸۴) .
شکی از اینکه در انجمن ها و مجالس عمومی طلب مغفرت کرده‌اند برای میرزا رضای کرمانی قائل
ناصر الدین شاه (ص ۷۶) .



درین روز مشیر السلطنہ وزیر اعظم و صدر اعظم شد و خلعت صدارت را در باغ شاه پوشید



وبدون خرج و پول دادن شاه انابك معزول خدائی گردید و شاه آسوده شد . (ص ۱۱۷)



بر حسب اتفاق دو روز بعد از این واقعه عباس آقای تیریزی انايك را كشت و ... شاه آسوده شد .



چگونه دست غیبی این دو جوان غیور و دوجان نثار حقیقی و دو وطن پرست ، خلاصه ستارخان سردار و باقر خان سالار را برانگیخت که سد سیدی در جلو سپاه استبداد کشیده و لشکر یاجوج را از هم پراکنده ساختند . (ص ۲۰۵)

سید جمال اصفهانی



..... مرحوم سید جمال شب قبل از مقتول شدنش در بروجرد به زندانبان گفته بود: دیشب خواب دیدم خدمت چد بزرگوایم رسیدم و آن حضرت فرمود دوشب دیگر مهمان من می باشی . . .
(صفحه ۲۳۱ جلد چهارم)



متحصنین در سفارتخانه هم با نهایت معقولی نشسته‌اند ، (ص ۲۸۴)



« من در این سن هشتاد سال نه هوای سلطنتی دارم نه هوس حکومت و ریاست فقط محض اطاعت فرمایش علماء نجف و اصفهان آمدم . اگر اعلیحضرت شاهنشاه مشروطیت را می دهند و مجلس را منعقد می فرمایند من راه خود را می گیرم و بمحل و مکان خود می روم والا تاجان دارم می گوشم و عمل خود را عبادت می دانم . . . » (صفحه ۲۸۵ جلد ۵)





قسم به جمیع معظمتات شرعیہ کہ ماہا بلکہ تمام اہالی اسلام این مملکت برای تاسیس مجلس شورای عمومی حاضر نیستند و نتیجہ آن راجز ہدم دین و ہرج و مرج و ہددردماء محترمہ و ہتک ناموس



سعدالدوله خیال دارد مملکت ایران را نزد سفراء به دولت مقننه معرفی نماید و صدکروز تمام دول قرض کند (ص ۲۸۷)



شیخ مهدی (پسر شیخ فضل الله)



آقا میرزا مهدی پسر شیخ فضل الله اجناس گندم و برنج و املاک بدوش را فروخته . . . وارد رشت شده است و رفته است بالای منبر و پدر خود را لعن و سب نموده . (ص ۳۰۰)





هفت نفر گرجی به ریاست معز السلطان رشتی وارد باغ مدیریه می‌شوند - (ص ۳۱۲)



نایب السلطنه اتابک اعظم و رئیس الوزراء شد (ص ۳۹۲) . . . اگر ملت از چند فصل از فصول قانون اساسی چشم‌پوشد من دستخط مشروطیت را صادر می‌کنم (ص ۳۲۱)



سپهدارولی خان ! بواسطه نمک بحرامیت از تمام شوونات دولتی خلعت کردیم . . . محمدعلی شاه
حمدخدای را که بمحض سلب شوونات دولتی از آن ننگ و عار رهائی یافته ... محمدولی
(ص ۲۲۲)



درباب عین الدوله حرف بسیار زده می شود ، بعضی می گویند او را کشته اند ، برخی می گویند به طرف
فرنگستان فرار کرده . (ص ۱۲۲۴)



مسموع افتاد که تبریزی ها ارومیه را محاصره کرده و محتشم السلطنه تلگراف کرده است
که تکلیف چیست (ص ۲۲۹)



امروز صنیع الدوله باطایفه خود پناه برده است به سفارتخانه انگلیس . . . او را تهدید کرده بودند به توپ بستن به خانه او و در جواب گفته بود من برای حفظ جان خود آمده‌ام به اینجا ، آنچه بشود راضیم . (ص ۲۴۰)



خداوند فیرمرکم‌خان را (ملکم‌خان) پراز آتش نماید که این آتش‌فخته را و این تخم فساد را در ایران کاشته . . . مشروطه ، آزادی ، قانون می‌خواهد آ هزارو سیصد و بیست و سه سال است که خداوند عالم به ما قانون ، به‌نوسط مصطفی‌مرحمت فرمود ، ما قانون مستشارالدوله و تقی‌زاده و باقر بقال را لازم نداریم . . . ! (ص ۱۳۴۳)